

موانع حکومت عدالت محور علوی

امیرالمؤمنین علیه السلام با نصب الهی، توسط پیامبر ﷺ به جانشینی بعد از ایشان معرفی گردید. در قدان پیامبر ﷺ علی‌غم سفارشات ایشان جامعه اسلامی با ترک خلیفه الهی از مسیر هدایت خارج شد و در مسیر جاهلیت پیش از بعثت قدم گذاشت. زمانی که امیرالمؤمنین علیه السلام بعد از بیست و پنج سال حاکمیت جامعه اسلامی را به دست گرفت، با دو گروه از موانع مواجه شد: گروه اول، موانعی که ریشه در دوران خلافت خلفای سه‌گانه داشت که سبب بروز بدعت‌های مختلف در ساختار زندگی مردم شد و گروه دوم، موانعی که ریشه در دوران قبل داشته و در دوران حکومت علوی به بار نشست. از آنجایی که بر اساس روایات متواتر، آینده جهان با ظهور و حکومت جهانی امام زمان علیه السلام همراه خواهد شد، با نگاهی فراتاریخی به واکاوی موانع حکومت علوی که موجب انحراف حکومت الهی شد، پرداختیم و به این نتیجه رسیدیم که با شناخت و برطرف کردن هر چه بیشتر موانع حکومت علوی می‌توانیم به استقرار حکومت مهدوی کمک کنیم.

واژه‌های کلیدی: حکومت، موانع، بدعت، عدالت، امام علی علیه السلام، امام مهدی علیه السلام.

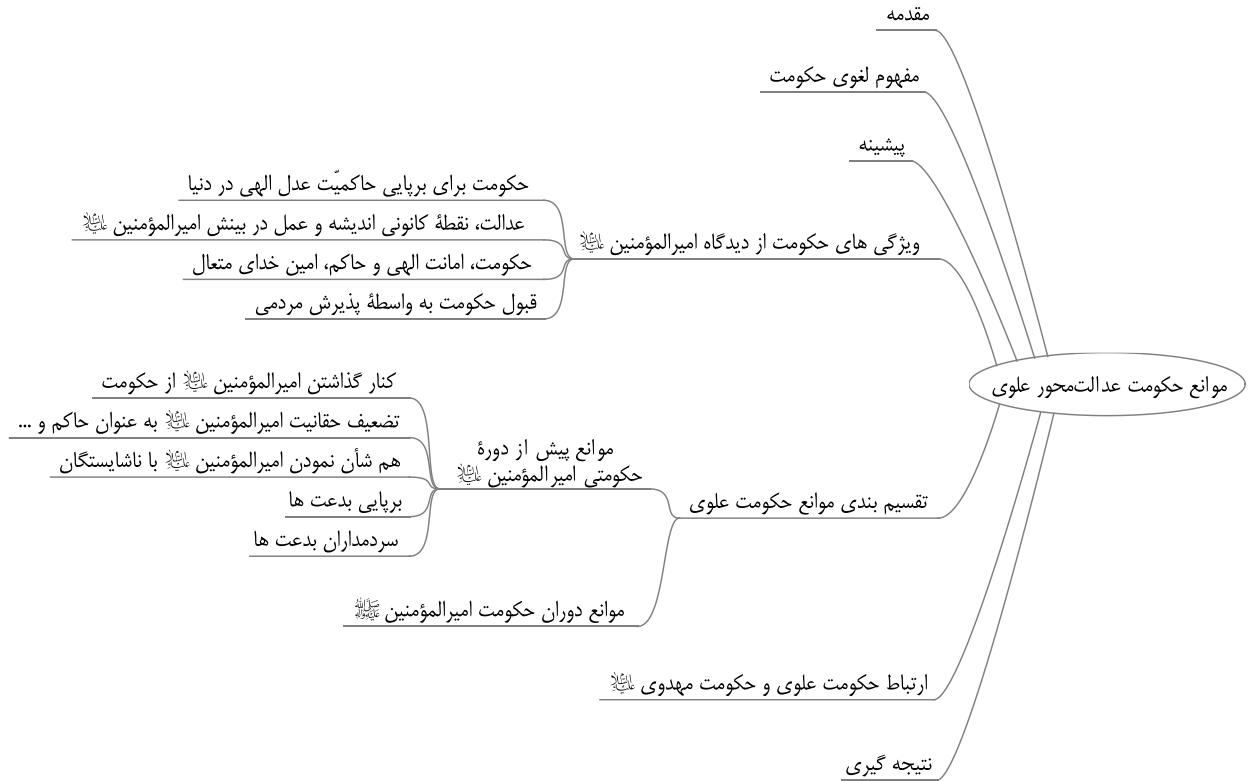
مریم ورشچیان (نویسنده مسئول)
دانش‌آموخته کارشناسی ارشد
رشته علوم حدیث، گرایش نهج البلاغه
دانشگاه بین‌المللی امام رضا (علیه السلام)
mv313mv124@gmail.com

دکتر احسان پور اسماعیل
دانش‌آموخته دکتری علوم قرآن و حدیث
و مدرس مدعو دانشکده تربیت
مدارس قرآن مشهد
info@ehsanpouresmaeil.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۲/۲۸
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۶/۳۰

دانشنامه‌ی علوم قرآن و حدیث

سال دوم، شماره چهارم، پائیز و زمستان ۱۳۹۴، صفحات ۷۱-۹۷



۱. مقدمه

خصیصه‌ای که انسان را از سایر موجودات متمایز می‌کند، ویژگی اختیار است. با توجه به همین ویژگی، خدای متعال انسان را به گونه‌ای آفرید که آمیزه‌ای از گرایش‌های حسن و سوء باشد تا یکی را برگزیند. خدای متعال انسان‌هایی را مبعوث کرد تا دیگران را در مسیر گزینش خوبی‌ها یاری رسانند و راه بندگی خالق خویش را از بیراهه پرستش و اطاعت بتها به آنان نشان دهنند. انبیاء، پرچمداران حاکمیت الهی گردیدند و انسان‌هایی با ایجاد موانع در مقابل آنان صفاتی کردند. این چنین، فرد و جامعه به پیروی از دو قطب هدایت و ضلالت تأثیر پذیرفتند. در طول تاریخ، شدت پذیرش جامعه بشری از این دو قطب، انسان را به سعادت یا شقاوت نزدیک کرده است.

حکومت پیامبر ﷺ براساس دو رکن توحید و عدل در مدینه پایه‌گذاری شد. این حکومت، مسلمانان را به سعادت دنیا و آخرت فرا می‌خواند. خدای متعال توسط پیامبر ﷺ، امیرالمؤمنین علیه السلام را برای حکومت مسلمانان معرفی و از آنان بیعت گرفت. ایشان شایسته‌ترین انسان برای برقراری «حکومت عادلانه و توحیدی» در دوران پس از شهادت پیامبر ﷺ بود.

اما مسلمانانی بودند که «دنیاپرستی» را به جای «خدابرستی»، «سیاستبازی» را به جای «عدالت‌گستری»، «ریاست‌طلبی» را به جای «تفوی»، «فتنه‌گری» را به جای «امنیت» و «فریبکاری» را به جای «مدیریت» برگزیدند؛ پس عدالت امیرالمؤمنین علیه السلام را برنتافتند. مسلمانان با تمامی امکانات خود در مقابل حکومت او، کوهی از موانع را ایجاد کردند که بسیاری از آثار شوم آن تاکنون باقیمانده است.

از آنجایی که حکومت مهدوی تداوم حکومت علوی است، بررسی موانع حکومت علوی که در تاریخ واقع شده‌است، می‌تواند الگوی مناسبی برای شناخت موانع حکومت مهدوی باشد.

۲. مفهوم لغوی حکومت

واژه حکومت از ریشه «حکم» به معانی ذیل مأخذ است:

۱. بازداشت و جلوگیری، زیرا حکم از ستم جلوگیری می‌کند، چنانکه افسار حیوانات را «حکمة» گویند؛ چون حیوان را از حرکت و سرکشی باز می‌دارد (احمد بن فارس، معجم مقاييس اللغة، ج ۲، ص ۹۱).
 ۲. قضاؤت، زیرا در داوری از ظلم ممانعت می‌شود (الفيومي، مصباح و المنير، ج ۱، ص ۱۷۸).
 ۳. دانایی، زیرا مانع جهل و اشتباه در عالم می‌شود (ابن منظور، لسان العرب، ج ۲، ص ۱۴۱).
- با توجه به معانی لغوی حکومت در کتب لغت به معنای جلوگیری کردن از ظلم، اشتباه و نادانی به کار رفته است و در این راستا چون حکومت مانع تشیّت و نامنی در جامعه می‌شود، از ریشه «حکم» مشتق شده است.
- خدای متعال صاحب علم مطلق می‌باشد و فقط او به همه امور آگاه است. او قانون را برای بشر تشریع می‌کند؛ چون از مصالح و مفاسد انسان مطلع است و او حاکم مطلق هستی است، اوست که این حاکمیت را به بندگان منتخب خود واگذار می‌کند و آنان هستند که از طرف خدای متعال در جامعه بشری حکومت می‌کنند. بنابراین در حکومت دینی، همهٔ نهادهای حاکم بر جامعه و آحاد امت، حاکمی مقتدر و قادر و ناظر را بر همهٔ اعمال و گفتار خود، در نظر می‌گیرند. همین دیدگاه آثار تربیتی بسیار مطلوبی در روح کارگزاران نظام به وجود می‌آورد.

۳. پیشینه

حکومت علوی تداوم حکومت پیامبر ﷺ در مدینه است، از این‌رو پژوهش‌ها و مقاله‌های بسیاری در مورد موانع حکومت علوی نگاشته شده است، ولی این نوشتار با تمرکز به الگو بودن حکومت علوی برای حکومت مهدوی شکل گرفته است. در طول تاریخ برای حکومت مهدوی هیچ نمونه دیگری نیست مگر حکومت امیرالمؤمنین علیه السلام به عنوان معصومی که لختی در جامعه، قدرت حاکمیّت عدالت محور خود را پیاده کرد. پس کنکاش در موانع حکومتی ایشان می‌تواند برای تمام منتظران حکومت مهدوی راه‌گشا باشد و پاسخ به نیاز کسانی که در آن دوره خواهند بود و همانند مسلمانان صدر اسلام وظایفی به عهده خواهند گرفت.

البته به جهت نیاز در سال‌های اخیر در حوزه حکومت علوی و موانع آن، مطالعات مستقل بسیاری انجام شده است، ولی نگارنده با رویکرد حکومت مهدوی نوشتار مستقلی نیافت.

۴. ویژگی‌های حکومت از دیدگاه امیرالمؤمنین علیه السلام

۴.۱. حکومت برای برپایی حاکمیّت عدل الهی در دنیا

از منظر امیرالمؤمنین علیه السلام حاکم، مجری حکومت الهی و قوانین و حدود الهی برای اقامه قسط و عدل می‌باشد تا موجب اصلاح امور مردم گردد و امنیت و رفاه عمومی برای مردم تأمین شود (صبحی صالح، ص ۴۲۶، نامه ۵۳).

۴.۲. عدالت، نقطه کانونی اندیشه و عمل در بینش امیرالمؤمنین علیه السلام

در دیدگاه امیرالمؤمنین علیه السلام حکومت، ابزار اجرای عدالت و قراردادن هر چیز در جایگاه خویش است. و حاکم برپارنده عدالت در جامعه و عامل جلوگیری از فساد و گناه در میان مردم است.

۳.۴. حکومت، امانت الهی و حاکم، امین خدای متعال

مردم و حاکم، امین الهی و برپادارنده عدالت در جامعه و عامل جلوگیری از فساد و گناه در میان مردم است؛ پس حاکم نمی‌تواند در امانت خیانت کند بلکه باید با توجه به رضایت صاحب امانت (خداوند متعال) با مردم رفتار کند. «ان السُّلْطَانَ أَمِينُ اللَّهِ فِي الْأَرْضِ وَ مُقِيمُ الْعَدْلِ فِي الْبَلَادِ وَ الْعِبَادِ وَ وَزَعْتَهُ فِي الْأَرْضِ» (خوانساری، شرح غررالحكم و دررالكلم، ج ۲، ص ۶۰۴).

۴.۴. قبول حکومت به واسطه پذیرش مردمی

بر اساس اعتقاد شیعه، جانشینی بعد از رحلت پیامبر ﷺ از طرف خدای متعال و توسط ایشان معرفی گردید (نک: طباطبایی، المیزان، ج ۵، صص ۹۳-۸۴). اما علیرغم وصیت پیامبر ﷺ به دلیل عدم حمایت عمومی، حکومت به امیرالمؤمنین علیہ السلام واگذار نشد. در دیدگاه وی قبول حکومت با مقبولیت مردمی است (نک: صبحی صالح، خطبه ۷۶-۹۷).

امیرالمؤمنین علیہ السلام در موارد متعددی نیز بر حقانیت خویش برای زمامداری جامعه اسلامی پس از رحلت پیامبر ﷺ اشاره می‌کند و بر این حق اصرار می‌ورزد (نک: صبحی صالح، ص ۳۶۶، نامه ۵).

حوادثی که حاکمیت در طول بیست و پنج سال پیش از امیرالمؤمنین علیہ السلام بر جامعه تحمیل کرد چنان تأثیر عمیقی به جا گذاشت که در دوره امیرالمؤمنین علیہ السلام موانع سهمگینی برای حکومت وی گردید. ریشه بسیاری از وقایع ناگوار به دوران او در سال‌های پیشتر باز می‌گشت که در گذر زمان مردم فراموش کرده بودند که در ادامه به بررسی این موانع می‌پردازیم.

۵. تقسیم بندی موانع حکومت علوی

با توجه به عنصر زمان، موانع را می‌توان در دو دوره مورد بررسی قرار داد:

۱. موانع پیش از دوره حکومتی امیرالمؤمنین علیهم السلام

۲. موانع دوران حکومت امیرالمؤمنین علیهم السلام

۱.۵. موانع پیش از دوره حکومتی امیرالمؤمنین علیهم السلام

۱.۱.۵. کنار گذاشت امیرالمؤمنین علیهم السلام از حکومت

شاید در نگاه ابتدایی موانع پیش از حکومت علوی مانع به نظر نیایند، ولی با نظر عمیق‌تر می‌توان یافت که این‌ها در آینده پیش روی امیرالمؤمنین علیهم السلام چون دیواری محکم مانع حرکت الهی وی می‌گردند. موانعی که آن حضرت را بنا به مصلحت حفظ دین خدای متعال به صبر وا داشت. حضرت در این رابطه فرمودند: «از آن کناره‌گیری کردم و در این اندیشه بودم که آیا با دست تنها برای گرفتن حق خود به پا خیزم یا در این محیط خفقان‌زا و تاریکی که به وجود آورند صبر پیشه‌سازم؟ ... پس صبر کردم در حالی که گویا خار در چشم و استخوان در گلوی من مانده بود و با دیدگان خود می‌نگریستم که میراث مرا به غارت می‌برند» (صبحی صالح، خطبهٔ ۳، ص ۴۸).

۲.۱.۵. تضعیف حقانیت امیرالمؤمنین علیهم السلام به عنوان حاکم و جانشین به حق پیامبر علیهم السلام

مسلمانان، بدون توجه به اعلان عمومی نصب الهی، توسط پیامبر علیهم السلام در بارهٔ جانشینی امیرالمؤمنین علیهم السلام بلافصله بعد از وفات پیامبر علیهم السلام در حالی که هنوز جنازه مبارک ایشان تجهیز نگردیده بود، انصار و مهاجرین در پی انتخاب خلیفه برآمدند و در شورای سقیفه با هیاهو و بدون توجه به سفارش مؤکد پیامبر علیهم السلام به طرز شتابزده‌ای با ابوبکر بیعت کردند (نک: ابن‌ابی‌الحدید، شرح نهج‌البلاغه، ج ۲، صص ۳۸-۳۹؛ ج ۶، صص ۱۱-۱۲).

هنگامی که امیر المؤمنین علیه السلام جنازه پیامبر ﷺ را با شمار اندکی از بنی‌هاشم تجهیز می‌کردند، اهالی سقیفه در پی گرفتن بیعت از سران مدینه بودند. سرانجام سراغ امیر المؤمنین علیه السلام رفتند و از او بیعت با ابوبکر را خواستند ولی با مخالفت ایشان مواجه شدند. لذا به قوه قهریه متولّ شدند و بدین گونه منش خشونت و ارعاب را برای وصول به مطامع قدرت‌طلبانه خود به کار گرفتند.^۱ بدین ترتیب پایه حکومت غاصبانه پی‌ریزی گردید تا در انتخاب خلیفه بعد جایگاهی برای حاکم به حق باقی نماند (ابن‌ابی‌الحید، شرح نهج البلاغه، ج ۶، صص ۱۱-۱۲ / ج ۱، ص ۱۷۳).

با تضعیف جایگاه امیر المؤمنین علیه السلام خلیفه اول برای خود جایگاه گزینش خلیفه بعد را قائل گردید و عمر را برای این مقام انتخاب کرد، حال آنکه ابوبکر به مقصّر بودنش اذعان داشت و به مصالح و مفاسد جامعه آگاهی نداشت، چگونه حاکم مسلمین پس از خود را تعیین می‌کند؟ (صبحی صالح، ص ۴۵، خطبه ۳). البته عاقبت این انتخاب جاهلانه در همان روزگار نمایان گردید و محنت و سختی برای مردم حاصل حکومت خلیفه دوم بود (صبحی صالح، صص ۴۸-۴۹، خطبه ۳).

عملکرد خلفای پیش از امیر المؤمنین علیه السلام موجب گردید تا مردم نسبت به حاکم منتخب خود اعتماد نکنند و فرامین امیر المؤمنین علیه السلام را پذیرا نباشند و این مانع بالقوه بود که مخالفان از آن در مسیر مطامع خود سود می‌جستند.

اینچنین بود که اولین و اساسی‌ترین رکن موافع در حکومت علوی پایه‌گذاری شد که تمام مسیر حاکمیت الهی را منحرف کرد.

۱. حضرت در این باره می‌فرماید: «فَيَا عَجَبًا يَبْنَا هُوَ يُسْتَقْبِلُهَا فِي حَيَاتِهِ إِذْ عَقَدَهَا لِآخَرَ بَعْدَ وَفَاتِهِ». یعنی: شگفتا ابوبکر که در حیات خود از مردم می‌خواست عذرش را پذیرنند، چگونه در هنگام مرگ خلافت را به عقد دیگری درآورد؟ هر دو از شتر خلاقت سخت دوشیدند و از حاصل آن بهره‌مند گشتدند ... و سرانجام، ابوبکر حکومت را به دست کسی سپرد که مجموعه‌ای از خشونت، سختگیری، اشتباه و بوزش طلبی بود ... من در این مدت طولانی، محنت‌زا و عذاب‌آور، چاره‌ای جز شکیابی نداشتم تا روزگار ابوبکر هم سپری شد (صبحی صالح، ص ۴۸، خطبه ۳).

۳.۱.۵ هم شأن نمودن امیرالمؤمنین علیہ السلام با ناشایستگان

حضرت می‌فرماید: «... همانا می‌دانید که من سزاوارتر از دیگران به خلافت هستم. سوگند به خدا، به آنچه انجام داده‌اید گردن می‌نهم. هنگامی که اوضاع مسلمانان رو به راه باشد و از هم نپاشد و جز من به دیگری ستم نشود ... آگاه باشید! به خدا سوگند، ابابکر جامه خلافت را بر تن کرد در حالی که می‌دانست جایگاه من نسبت به حکومت اسلامی، چون محور آسیاب است به آسیاب که دور آن حرکت می‌کند. او می‌دانست که سیل علوم از دامن کوهسار من جاری است و مرغان دور پرواز اندیشه‌ها، به بلندای ارزش من نتوانند پرواز کرد. پس من ردای خلافت را رها کرده و دامن جمع کرده از آن کناره‌گیری کردم» (همان، ص ۴۸، خطبهٔ ۳).

درجای دیگر می‌فرماید: «... سپس عمر خلافت را در گروهی قرار داد که پنداشت من همسنگ آنان می‌باشم. پناه بر خدا از این شورا! در کدام زمان در برابر شخص او لشان در خلافت مورد تردید بودم، تا امروز با اعضای شورا برابر شوم که هم‌اکنون مرا همانند آن‌ها پندارند و در صف آن‌ها قرارم دهند» (صبحی صالح، ص ۴۹، خطبهٔ ۳).

همچنین می‌فرماید: «... یکی از آن‌ها با کینه‌ای که از من داشت روی بر تافت، «سعد بن ابی وقاص» و دیگری دامادش «عبدالرحمن عوف» را بر حقیقت برتری داد آن دو نفر دیگر که زشت است آوردن نامشان»

«... تا آنکه سومی به خلافت رسید. دو پهلویش از پرخوری باد کرده، همواره بین آشیخانه و دستشویی سرگردان بود و خوبشاوندان پدری او از بنی امية به پا خاستند و همراه او، بیت‌المال را خوردند و بر باد دادند» (همان، ص ۴۹، خطبهٔ ۳).

با توجه به عبارات بالا و بررسی اجمالی از تاریخ، کسانی خود را هم‌شأن امیرالمؤمنین علیہ السلام قرار می‌دادند و به خوبی می‌دانستند که هرگز به مقام والای ایشان نمی‌رسند. شخصیتی که پیامبر ﷺ وی را چنین معرفی می‌فرماید: «من شهر حکمت و علی در آن است» (متقی هندی، کنز‌العمال، ج ۶، ص ۱۵۶) یا «علی باب علم من است و پس از من آنچه را که برای آن مبعوث شده‌ام برای امّت بیان می‌کند» (ترمذی، صحیح، ج ۲، ص ۲۱۴).

آیا می‌توان بدین جایگاه رسید؟ هرگز و مخالفان هم پاسخ این پرسش را خوب می‌دانستند ولی به جایگاه حکومت امیرالمؤمنین علیه السلام حریص بودند. پس چاره را در این دیدند که به‌گونه‌ای عمل کنند تا مردم گمان برند که مقام «سلطُنی قبلَ آن تقدِّونی» (تفقی، الغارات، ج ۱، ص ۶) با مقام «لَوْلَا عَلَىٰ لَصَلَّ عُمَرُ» (باقلانی، التمهید فی أصول الدين، ص ۱۹۹) تفاوتی با هم ندارد.

نسب امیرالمؤمنین علیه السلام به نسب پیامبر اکرم علیه السلام بازمی‌گردد (نک: الطبرانی، المعجم الكبير، ج ۱۱، ص ۳۵۱، ح ۱۲۲۵۹). و چون چنین والاًی برای هیچ‌یک از مسلمانان نبود، بنابراین تمام تلاش خود را بر این معطوف داشتند تا فضایلی را برای خود جعل کنند تا خود را هم‌شأن با امیرالمؤمنین علیه السلام نشان دهند و چنین حدیثی از پیامبر علیه السلام نقل کردند که «مراقب سنت من و خلفای راشدین و مهدیین باشید و به آن تمسک جویید، و با چنگ و دندان آن را حفظ کنید و از امور ساختگی دوری کنید زیرا هر امر ساختگی بدعت است و هر بدعتی گمراهی است (ابن‌ماجه، سنن، ج ۱، ص ۲۰).

۴.۱.۵. برپایی بدعت‌ها

(الف) بدعت در تشکیل حکومت

یکی از عناصر مهم حکومت، مقبولیت از جانب عموم مردم است. پیامبر اکرم علیه السلام به عنوان اولین حاکم اسلامی، مقبولیت کامل مردمی داشت. پس از فقدان آن حضرت، مسأله بیعت با خلیفه در جامعه اسلامی از طرف گروه‌هایی که انتصاب الهی را نمی‌پذیرفتند، مطرح شد، آن‌ها شورای سقیفه را تشکیل دادند که این نخستین بدعتی بود که برپاگردید.

حاصل این شورا در سقیفه، مانع از تشکیل حکومت توسط امیرالمؤمنین علیه السلام جایگاه حق خویش را غصب شده می‌دید، برای اتمام حجت با مردم و احراق حق از دست رفته خویش اعتراض نمود. «... امام که

حق خویش را از دست رفته می‌دید، ابتدا به اعتراض برخاست اما وقتی مخالفت‌هایی علیه اسلام از گوشه و کنار جزیره‌العرب برخاست، به خاطر اسلام از مخالفت دست کشید» (تفقی، الغارات، ص ۳۷۰).

خلیفه دوم با انتخاب ابوبکر به حاکمیت رسید (ابن‌ابی‌الحدید، شرح نهج‌البلاغه، ج ۱، ص ۱۷۴). «عمر حکومت را غصب کرده و نظام اسلامی را در درون با بحران مواجه ساخته بود، با بیعت اجباری و در حقیقت عدم مقبولیت، بر مسند خلافت نشست» (مفید، الجمل، ص ۱۱۵).

امیرالمؤمنین علیه السلام در مردم اقدام خلیفه دوم، عمر بن خطاب در خصوص خلافت بعد از خود می‌فرماید: «... سرانجام خلیفه دوم هم راه خود را پیمود. عمر قبل از اینکه از دنیا برود، خلافت را به شورایی مرکب از شش نفر که فکر می‌کرد من هم یکی از آن‌ها هستم، واگذار کرد. به خدا پناه می‌برم از این شورای شش نفره!» (صیحی صالح، ص ۴۹، خطبه ۳).

سرانجام در این شورا از ترفندهای از پیش طراحی شده عثمان جانشین عمر گردید. شیوه حکومت وی به گونه‌ای بود که نارضایتی عموم مردم را به دنبال داشت و سرانجام در یک شورش عمومی، عثمان به قتل رسید. پس از کشته شدن عثمان، نظر مردم به سوی امیرالمؤمنین علیه السلام تمایل گردید و از وی با شدت درخواست نمودند تا ولایت و سرپرستی جامعه اسلامی را بپذیرد.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام شدت درخواست عمومی و پذیرش خلافت را اینگونه شرح داده است: «... رعایت مرا نکردند و به من هجوم آوردند، آنقدر از این طرف و آن طرف به من فشار آوردند که نزدیک بود انگشتان پاها می‌له شود و پهلوهایم بشکافد. مثل گوسفندانی که بر لب آب بر یکدیگر فشار می‌دهند که آب بنوشند، دور مرا گرفتند ...». (همان، ص ۴۹، خطبه ۴۹).

با وجود اینکه پیامبر ﷺ برای همه موارد مخالفت چاره‌ای اندیشیده بود تا زمینه آرامی برای حکومت امیرالمؤمنین علیهم السلام فراهم گردد، ولی دور از ذهن اصحاب (ابن‌ابی‌الحدید، شرح نهج‌البلاغه، ج ۱۸، ص ۶۳) پایه‌های حکومت نبوی فروریخت و موانع بسیاری پیش روی حکومت علوی بنا گردید.

ب) بدعت در امور اقتصادی

پیامبر ﷺ بین عرب و عجم فرقی نمی‌گذاشت و بیت‌المال را به طور مساوی بین مسلمانان تقسیم می‌کرد. خلیفه اول مانند سابق عمل می‌کرد، ولی خلیفه دوم دیوان مالی تشکیل داد و بیت‌المال را بر مبنای قرابت و سابقه اسلامی تقسیم کرد (طبری، تاریخ الامم و الملوك، ج ۳، ص ۶۱۳). بر همین اساس خلیفه دوم سالیانه برای عباس عمومی پیامبر ﷺ سهمی بالغ بر ۲۵۰۰۰ درهم و برای همسران پیامبر ﷺ، ۱۲۰۰۰ درهم تعیین کرد (طبری، تاریخ الامم و الملوك، ج ۲، ص ۵۰۳). پی‌آمد این بدعت، تبعیض و تفرقه در جامعه اسلامی بود.

خلیفه سوم دو رفتار بدعت‌آمیز را پایه گذارد. ابیاشتن اموال بیت‌المال، درحالی که پیامبر ﷺ اموال را حتی از بامداد تا نیمة روز نگاه نمی‌داشت (ابو عیید بن سلام، الاموال، ص ۳۱۶) و بدعت دیگر بخشش بی‌رویه خلیفه، به خویشان و خاندانش، بنی‌امیه بود (ابن‌ابی‌الحدید، شرح نهج‌البلاغه، ج ۱، ص ۱۹۹).

این بدعت‌ها سبب گردید در طبقات جامعه اسلامی شکاف‌های عمیقی ایجاد شود که سرمنشأ فساد در آینده گردید. چنین رفتارهایی، نارضایتی و طغيان مردم را به دنبال داشت و ای کی از عوامل قتل عثمان همین تبعیض طبقاتی شدیدی بود که به مرور زمان در جامعه پدید آمده بود.

اشراف و صاحبان ثروتی که به برداشت بی‌رویه از بیت‌المال عادت کرده بودند، در حکومت علوی به امیرالمؤمنین علیهم السلام معرض شدند. آنان عدالت علوی را تاب نیاورده، و چون این اعتراضات توسط افراد شاخص زمان

پیامبر ﷺ بود، موجی ایجاد شد که مسلمانان بسیاری را با خود همراه کرد. در اینجا نمونه‌هایی از بخشش‌های خلیفه سوم را می‌آوریم که طغیان مردم را موجب شد.

عثمان، خانه‌ای برای خود در مدینه ساخت که مردم بر وی بسیار خرد گرفتند و او در ضمن خطبه‌ای که در پاسخ ایرادهای مردم بر این که چرا از بیت‌المال مسلمانان برای خود چنین خانه‌ای ساخته است، گفت: «بر فرض که من خانه‌ای از بیت‌المال برای خود ساخته باشم، مگر جز این است که در این خانه کارهای شما را سامان می‌دهم و مگر من جز در پی برآوردن نیازهای شما می‌باشم؟ شما از حقوق خود چیزی را از دست نداده‌اید و اگر من در فضل و بخشش آنچه را دوست دارم انجام ندهم، در آن صورت به چه منظور پیشوا و رهبر شما باشم؟ (ابن‌ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۹، ص ۶).

عثمان ۳۰۰,۰۰۰ درهم به حارث بن حاکم برادر مروان و شوهر دخترش عایشه بخشید و شتران صدقه را نیز به وی اهدا کرد (العسکری، الاوائل، ص ۱۲۱).

از آن عجیب‌تر، ارقام دینارهایی است که به بستگان خود بخشید. به مروان ۵۰۰,۰۰۰ دینار، به یعلی بن امیه ۵۰۰,۰۰۰ دینار، به عبدالرحمن ابن عوف ۲۵۶,۰۰۰ دینار (نک: علامه امینی، الغدیر، ج ۸، ص ۲۸۶).

عبدالله بن خالد از عثمان پاداش خواست و عثمان ۴۰۰,۰۰۰ درهم بدو بخشید، حکم بن ابی العاص را که پیامبر ﷺ از مدینه تبعید کرده بود، بازگرداند و بدو ۱۰۰,۰۰۰ درهم بخشید. به عبدالله ابی سرح تمام غنایمی را که خداوند از فتح شمال غربی آفریقا نصیب مسلمانان کرده بود، بخشید؛ بدون اینکه هیچ کس از مسلمانان را در آن شریک قرار دهد. به ابوسفیان در همان روز ۲۰۰,۰۰۰ درهم بخشید (ابن‌ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۹۷).

در سایه حکومت عثمان، عبدالرحمن بن عوف ساختمانی بنا کرد که در طویله‌اش ۱۰۰ اسب و ۱۰۰ شتر بود و یک چهارم دارایی‌اش پس از مرگ ۸۴,۰۰۰ دینار بود. زید بن ثابت در هنگام مرگ به اندازه‌ای طلا و نقره داشت که آن‌ها را با تبر می‌شکستند. اموال خلیفه سوم در زمان مرگ ۱۵۰,۰۰۰,۰۰۰ درهم پول نقد بود و قیمت مستغلات

وی بالغ بر ۱۰۰،۰۰۰ دینار بود. طلحه، کاخ معروف خود را در کوفه بنا کرد و درآمد وی از عراق هر روز بیش از ۱۰۰۰ دینار بود (مسعودی، مروج الذهب، ج ۲۴۱).

عثمان در روزی که کشته شد، نزد خزانه‌دارش ۳۰۵۰۰۰ درهم، و ۱۵۰۰۰ دینار داشت که غارت گردید (ابن سعد، طبقات الکبری، ج ۳، ص ۵۳).

آنچه که پیامبر ﷺ از ابتدای اسلام بر آن تأکید داشت عدالت در حکومت و پرداخت مساوی در بیت‌المال مسلمانان بود. اما در زمان حکومت شیخین بنای این سنت نبوی متزلزل گردید و در حکومت عثمان فرو ریخت تا جایی که تحمل این وضعیت برای مردم دشوار گردید، و از سوی دیگر بسیاری از صحابه با این زیاده‌خواهی خوگرفتند. مسلمانان، مانند طلحه و زبیر این دو در دوران حکومت پیش از امیرالمؤمنین علیہ السلام با خوی مال‌اندوزی و دنیاطلبی تربیت شده بودند؛ ابتدا حکومت جدید علوی را پذیرفتند، به گمان آنکه بتوانند سهم عمداء‌ای در حکومت تازه داشته باشند. ولی با پاسخ منفی امیرالمؤمنین (طبری، تاریخ طبری، ج ۴، ص ۴۲۹) نالمی‌شد و با دیگر قدرت‌طلبان، پایه‌های اولین جنگ دوران علوی را گذاشتند.

ج) بدعت در انتصاب کارگزاران

خلیفه اول یزید بن ابی سفیان (برادر معاویه بن ابوسفیان) به فرمانداری بخشی از شامات برگزید (عبدالرازاق، المصنف، ج ۵، ص ۴۵۴) و پس از مرگ یزید، جانشین او، برادرش معاویه در چهار سال پایانی خلافت عمر، حاکم شامات بود (النمیری، تاریخ المدینه المنوره، ج ۳، ص ۸۳۸).

خلیفه دوم برای اداره امور شهروها کمتر از صحابه استفاده کرد و اجازه نمی‌داد آنان از مدینه خارج شوند. دو دلیل برای این کار می‌توان متصور شد. یکی آنکه از خود محوری صحابه جلوگیری شود تا در آینده کانون قدرت تأسیس نشود. همچنین مانع شود تا احادیث پیامبر ﷺ توسط صحابه منتشر گردد که موجب شناخت درست مردم از دین و

حکومت دینی می‌شود. این شناخت برای قدرت طلبان و بدعوت‌گذاران مانع بزرگی بر سر رسیدن به مقاصدشان بود (نکه ابن‌ابی‌الحدید، شرح نهج‌البلاغه، ج ۲، صص ۱۵۹-۱۶۰).

عثمان «حکم‌بین‌ابی‌العاص» را که تبعیدشده پیامبر ﷺ بود، و شیخین او را باز نگردانده بودند، به مدینه فراخواند و برای جمع‌آوری صدقات، قبیله خزاعه بکار گماشت (مسعودی، مروج‌الذهب، ج ۲، ص ۲۳۵). ولید بن ابی معیط را که برادر مادری اش بود (مسعودی، مروج‌الذهب، ج ۲، ص ۳۴۷) حاکم کوفه کرد. این ولید کسی بود که خدای متعال او را فاسق نامید؛ کتب تفسیر در تفسیر آیه ششم سوره مبارکه الحجرات این مطلب را نقل کرده‌اند و به این مهم اشاره کرده‌اند که پیامبر ﷺ او را به جهنم و عده داده بود (نکه مسعودی، مروج‌الذهب، ج ۲، ص ۲۳۵).

عثمان عبد‌الله بن ابی سرح - تبعیدی پیامبر ﷺ را حاکم مصر قرار داد. او نیز پس از فتح آفریقا غنایمی را که بالغ بر دو میلیون و پانصد و بیست هزار دینار بود نزد عثمان آورد، عثمان هم صله رحم کرد و تمام غنایم را به خود او بخشید (ابن ابی‌الحدید، شرح نهج‌البلاغه، ج ۱، ص ۱۹۹).

با نگاهی به انتصابات کارگزاران در دوران سه خلیفه، در می‌یابیم که چنین عملکردی زمینه‌سازی بود برای استمرار بخشیدن حکومتی که بر اساس شایستگی صحابه شکل نگرفته بود زیرا هر یک از این صحابه به جهت شناختی که از اسلام داشتند می‌توانستند نیروی بالقوه مخالفی باشند که در برابر بدعوت‌ها و ستم‌ها مقاومت کنند و اجازه ندهند حکومت سه خلیفه استوار گردد.

د) بدعوت در دین الهی و سنت پیامبر ﷺ

امیر المؤمنین علیہ السلام در زمانه‌ای به حکومت رسید که مشکلات و موانع، پیش از حاکمیت وی در جامعه وجود داشت. حکومتی که اصلی‌ترین وظیفه‌اش پاسداری از آیات الهی و سنت نبوی است، بزرگ‌ترین چالش ایشان، برطرف کردن انحراف‌ها و بدعوت‌هاست. خلافای سه‌گانه برای اینکه بتوانند در جامعه دینی حکومت کنند، دو راه در پیش رو

داشتند؛ یا باید دین خدای متعال را می‌پذیرند که در این صورت باید مقام‌های خود را رها می‌کردن و حقانیت امیرالمؤمنین علیهم السلام را می‌پذیرفتند و حکومت را به ایشان واگذار می‌کردند؛ یا برای جامعهٔ دینی، شریعتی را ابداع می‌کردن و جهت توجه مردم را به سمت خود معطوف می‌کردن.

بدین ترتیب در گذر زمان دین الاهی به بوتهٔ فراموشی سپرده شد و در نسل‌های دورتر، دین همان شد که مبدعان دین می‌خواستند نشان دهند.

«.. دعوت کنندهٔ حق (پیامبر اکرم ﷺ) دعوت خویش را به پایان رسانید. رهبر امت به سرپرستی قیام کرد. پس دعوت کنندهٔ حق را پاسخ دهید و از رهبرتان پیروی کنید. گروهی در دریای فتنه‌ها فرو رفته، بدعت را پذیرفته و سنت‌های پسندیده را ترک کردند ... مردم، ما اهل بیت پیامبر ﷺ چونان پیراهن تن او و یاران راستین او و خزانه‌داران علوم و معارف وحی و درهای ورود به آن معارف می‌باشیم که جز از در، هیچ‌کس به خانه‌ها وارد نخواهد شد» (صبحی صالح، ص ۲۱۵، خطبهٔ ۱۵۴).

«... شما می‌دانید که من برای خلافت از هر کس شایسته‌ترم. با این حال، او (عثمان) را به خلافت می‌گمارید. سوگند به خدا! خلافت را به دیگری رها می‌نمایم، مادامی که امور مسلمانان منظم باشد» (صبحی صالح، ص ۱۰۲، خطبهٔ ۷۳).

حضرت در معرفی اهل بیت علیهم السلام، آنان را ستون‌های استوار اسلام و پناهگاه مردم، اندیشمندان، عاملان و عالمان دینی می‌شمرد (صبحی صالح، ص ۳۵۷، خطبهٔ ۲۳۹).

امیرالمؤمنین علیهم السلام در پاسخ به پرسش شخصی از طایفه بنی اسد که پرسید: «چگونه شما را از مقام امامت که سزاوارتر بودید کنار زندن؟» فرمود: «پس بدان که ظلم و خودکامگی نسبت به خلافت بر ما تحمیل شد در حالی که، ما را نسبت برتر و پیوند خویشاوندی با رسول خدا علیهم السلام استوارتر بود و این جز خودخواهی و انحصار طلبی چیز دیگری نبود که گروهی بخیلانه به کرسی خلافت چسبیدند و گروهی سخاوتمندانه از آن دست کشیدند» (صبحی صالح، ص ۲۳۱، خطبهٔ ۱۶۲).

بنا به عبارت‌های فوق، تغییر مسیر انتخاب جانشین پیامبر ﷺ آشکارترین بدعت بود، فردی که شایسته‌ترین و برترین پیوند را با پیامبر خدا ﷺ داشت به کناری گذاشته شد و به نصب الاهی توجهی نگردید و از طریق شورا این جانشین انتخاب شد و این طریقه شورا بدعتی گردید که گرچه به ظاهر از این طریق خلیفه اول و سوم انتخاب گردید. (ابن سعد، الطبقات کبری، ج ۳، صص ۳۳۹-۳۴۰) ولی به واقع با خودکامگی افراد در قالب شورا انتخاب صورت گرفت.

(شرح نهج البلاغه ابن‌ابی‌الحدید، ج ۱۲، صص ۲۵۸-۲۵۹).

شاید بتوان گفت که ریشه تمام موافع حکومت امام علیؑ تغییر در جانشینی پیامبر ﷺ که همان حکومت خداوند متعال در بین مردم است، با مانعی به عنوان تغییر روش سنت انتخاب حاکم شروع گردید.

امیرالمؤمنین علیؑ خود را مجری آگاه و راستین سیره پیامبر اکرم ﷺ می‌دید. هنگامی که سرکشی بعضی از مردم را مشاهده می‌کرد، می‌فرمود: «اگر من از دید شما غایب شوم، چه کسی به روش رسول خدا در میان شما رفتار خواهد کرد؟ به همین منظور، امام مصر بود تا در زمینه‌های مختلف سیره پیامبر ﷺ را به مردم گوشتزد کرده و همان را به عنوان سنت در بین مردم به اجرا در آورد (مجلسی، بحار الانوار، ج ۲، ص ۶۷). پس معلوم می‌شود که اختلافات بین مسلمانان، ریشه در بدعت‌هایی است که بر خلاف سنت پیامبر ﷺ اعمال شد. از جمله: بدعت عمر در نماز تراویح^۱ و متعه‌ی حج^۲ می‌باشد (نکة بخاری، صحیح، ج ۲، ص ۱۷۶).

مردم تحت تأثیر و تربیت افراد شاخص جامعه قرار دارند در جامعه‌ی بعد از پیامبر ﷺ اصحاب ایشان شاخص‌ترین افراد جامعه به حساب می‌آمدند آنان سردمداران حرکت‌های مخالف و بدعت‌هایی که دور از فرامین الاهی بودند.

۱. نماز تراویح نمازهای مستحبی است که در شباهی ماه رمضان خوانده می‌شود. این نماز در زمان رسول خدا ﷺ و ابی‌کر و مدتی از خلافت عمر فرادی خوانده می‌شد. (بخاری، صحیح، ج ۲، ص ۷۰۷)

۲. منظور از متعه حج این است که انسان در ماه‌های حج بهقصد انجام تمتّع از میقات، لباس احرام پوشید، سپس به خانه خدا بیاید و طواف کند و پس از سعی بین صفا و مروه، تقصیر نماید و از احرام درآید. آنگاه در همان سفر، دوباره از مکه لباس احرام پوشید و مُحرم شود؛ هرجند بهتر است که از مسجد الحرام مُحرم شود. سپس به سوی عرفات و مشعرالحرام برود و اعمال حج را تا پایان به جای آورد. با این اقدام، حج تمتّع و عمره آن را انجام داده است (همان، ص ۵۶۹).

۵) بدععت در امور قضایی

انس بن مالک می‌گوید: «همراه عمر در منی بودم که عربی بادیه نشین با گله شتری از راه رسید. عمر به من گفت: از او بپرس شترها را می‌فروشد؛ پاسخ او مثبت بود و عمر چهارده شتر را خرید. فروشنده مدعی شد که باید پالان‌ها به او داده شود ولی عمر حکم داد پالان‌ها از آن خودش است و گفت: من شتران را همانطور که دیده‌ام خریده‌ام» (مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۰، ص ۲۲۹).

نمونه‌ای دیگر از جهل عمر به کتاب خدا و قضاوت نابجای او، جریان زیر می‌باشد:

«در زمان عمر زنی ازدواج کرد و بعد از شش ماه نوزادی را به دنیا آورد. عمر به این گمان که او زنا کرده حکم به سنگسارش داد. در این هنگام خبر به امیرالمؤمنین علی علیه السلام رسید. آن حضرت فرمود: خداوند متعال در قرآن کریم فرموده است: ﴿وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أُولَادُهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ﴾ (البقره: ۲۳۳) و در جای دیگر فرموده است: ﴿وَ حَمْلُهُ وَ فِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا﴾ (الاحقاف: ۱۵) خداوند در یک جا فرموده است که مادرها فرزندان خود را دو سال کامل شیر دهند و در جای دیگر فرموده است مدت زمان، حمل و شیر دهی او سی ماه کامل بود. از تلفیق این دو آیه معلوم می‌شود که حداقل مدت حمل فرزند، شش ماه می‌باشد. عمر با شنیدن این حکم از آن زن دست کشید و گفت: اگر علی نبود، عمر هلاک شده بود» (بیهقی، سنن الکبری، ج ۷، ص ۴۲).

این ناتوانی‌های علمی همراه با رفتارهای خشونت‌آمیز، به تدریج بین حاکمیت و مردم فاصله بیشتری ایجاد و مردم را نسبت به حکومت و حاکمان بی‌اعتماد می‌کرد.

این نمونه قضاوت‌ها در هر حکومتی موجب می‌گردد تا باب ظلم و ستم گشوده شود و در نتیجه سبب بروز اختلافات و نارضایتی‌ها در بین مردم گردد.

حاصل تلاش‌های طالبان قدرت و منحرفان از دین که به آن‌ها اشاره شد، در دوره حکومتشان به عنوان دین مطرح شد و امت مسلمان تصویر کردند که در یک جامعه مورد رضایت الاهی زندگی می‌کنند. حال آنکه در حکومت

امیرالمؤمنین علیہ السلام همین مسلمانان خو گرفته و تربیت شده با بدعوت‌ها، در مقابل حکومت علوی با ایشان مقابله کرده و مانعی بر سر اصلاحات امیرالمؤمنین علیہ السلام گردیدند.

۵.۱.۵. سردمداران بدعوت‌ها

الف) اندیشه‌های جعلی اهل کتاب

یکی از زمینه‌های انحرافات دینی، نشر و گسترش اندیشه‌های جعلی اهل کتاب بوده است که با حضور کعب‌الاحبارها و ... از زمان خلیفه دوم رواج یافت. امیرالمؤمنین علیہ السلام به عنوان مصلح تفکر دینی با نشر آن‌ها مخالفت ورزیدند و پیروی از آن‌ها را نهی کردند. هنگامی که فرهنگ اهل کتاب در قالب اسرائیلیات، به جامعه اسلامی سرایت کرد و بعضی برای ترویج آن روی خوش نشان دادند، امام مخالفت خود را آشکارا بیان کرده، مردم را از پیروی آثار اهل کتاب پرهیز داد (نک: مجلسی، بخار الانوار، ج ۲، ص ۶۴).

ب) خوارج

امیرالمؤمنین علیہ السلام در زمینه‌های مختلف دینی می‌کوشید تا احیاگر قرآن و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم باشد و از سیاست‌های فکری خاصی که باعث پیدایش بدعوت‌ها و از بین رفتن سنت‌های الهی می‌شد، جلوگیری کند. مقابله امیرالمؤمنین علیہ السلام با آراء متحجرانه خوارج از این نمونه‌ها است. خوارج به گونه‌ای دیگر بدعوت گذشتند و در اندیشه دینی دچار انحراف گردیدند. به گمان غلط اینان همه امت گمراه شدند و فقط همین دسته و گروه، حق بودند.

این‌ها نمونه‌ای اندک از بدعوت‌های سه خلیفه غاصب بود که اشاره شد، اما باید گفت که نقطه آغازین این بدعوت‌ها کلام خلیفه دوم برکنار بستر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بود که گفت: «حسِبْنَا کتاب الله» (بخاری، صحیح، ج ۱، ص ۱۷۵). و حاصل این کلام، جامعه از راه هدایت منحرف گردید و راه تأویل و توجیه هر فرد جاهم نسبت به آیات و احکام الهی را گشود و ثمره این کلام این چنین شد که موانع بزرگی در حکومت علوی ظهور کرد.

۲.۵. موانع دوران حکومت امیرالمؤمنین ﷺ

موانع این دوره تابع انحرافات گذشته بود و موجب دگرگونی‌های عمیق در فرد و جامعه گردید. گروه‌هایی از مسلمانان، مدعیان جدی برای بیت‌المال بودند که پرچم مخالفتها، فتنه‌ها و جنگ‌ها را برافراشتند.

۱۰.۵. چشم‌داشت مال‌اندوزان به بیت‌المال

نخستین گروه از مخالفان حضرت که امیرالمؤمنین ﷺ در نهج‌البلاغه آن‌ها را یادآور می‌شود و از حیف و میل بیت‌المال باز می‌دارد، آنان در زمان خلفای گذشته سهم بیشتری از بیت‌المال داشتند و از بخشش‌های فراوان خلیفة وقت بهره‌مند بودند. تبعیض در دریافت بیت‌المال سبب شده بود که در مقابل عدالت امیرالمؤمنین ﷺ مخالفت کنند. اینان کسانی بودند که امید بخشش بی‌رویه امیرالمؤمنین ﷺ را در به دست آوردن سرمایه بیشتر داشتند، در مقابل سخنان حضرت که می‌فرمود: «به خدا سوگند، اگر چیزی را که عثمان بخشیده، نزد کسی بیاهم، آن را به صاحبش باز می‌گردانم، هر چند، آن را کایین زنان یا بهای کنیز کان کرده باشند» (صبحی صالح، ص ۵۷، خطبه ۱۵) مانع ایجاد کردند.

برای نمونه امیرالمؤمنین ﷺ در پاسخ اعتراض طلحه و زبیر، مبنی بر این که «چرا در تقسیم بیت‌المال، به گونه یکسان عمل کرده و سهم آنان را، بیشتر نکرده است؟» می‌گوید: «و اما اعتراض شما که «چرا با همه، به تساوی رفتار کردم؟»، این، روشنی نبود که به رأی خود و یا با خواسته دل خود، انجام داده باشم، بلکه من و شما، اینگونه رفتار را، از دستورالعمل‌های پیامبر ﷺ آموختیم که چه حکمی آورد و چگونه آن را اجرا کرده است و در تقسیمی که خدا به آن فرمان داده است به شما نیازی نداشت.

امیرالمؤمنین ﷺ می‌داند که اگر طلحه و زبیر را راضی نگه ندارد و با آنان، همانگونه رفتار کند که با دیگران رفتار می‌کند، آنان تحمل نمی‌کنند و از در خانه امیرالمؤمنین ﷺ رفته و بیعت را شکسته و در پی آن، توطئه خواهند کرد و در نتیجه، حکومت را در معرض نابودی قرار می‌دهند. با این وصف، امیرالمؤمنین ﷺ نسبت به بیت‌المال و حق مردم،

مصلحت سنجی نمی‌کند و حاضر نمی‌شود که بیت المال، عادلانه تقسیم نشود (نک: ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ص ۴۰۷، خطبهٔ ۹۰).

مردم تحمل عدالت امیرالمؤمنین علیهم السلام را تاب نیاوردن و سر به مخالفت برداشتند. هرچند در ظاهر خود را موافق نشان می‌دادند، اما به محض این که زمینه‌های ابراز مخالفت پدیدار شد، به یاری دیگر مخالفان، جبههٔ مشترکی تشکیل دادند و دشمنی خود را آشکار نمودند. این گروه را بیشتر، اطرافیان عثمان و مرفهان دوران حکومت وی تشکیل می‌دادند. رفاه‌گرایی شدید مردم، سبب تضعیف آرمان‌ها و ارزش‌های دینی در جامعه شد و به دین جز به صورت ظاهر، بهای چندانی داده نمی‌شد. جامعه‌ای که گرفتار فتنه و فساد شود به سادگی نمی‌تواند خود را به تعادل اخلاقی برساند که این اتفاق برای جامعه بعد از پیامبر علیهم السلام هم افتاد.

۲.۲.۵ خوارج یا منحرفان از دین

یکی دیگر از موانع عده‌ی امیرالمؤمنین علیهم السلام در حکومت، قشری نگری و متحجر بودن عده‌ای مدعی دین داری و دین‌داری بود. گروهی که شعار دین‌داری و حکومت دینی می‌دادند، ولی در عمل بهرهٔ عمیق و دقیقی از دین نداشتند، تنها به شعارها اکتفا نمودند و فهم غلط خود از دین را تنها فهم قابل قبول از دین می‌دانستند و تمام کسانی را که از دایرهٔ آن برداشت غلط، خارج بودند کافر به شمار می‌آوردند. همان‌هایی که یک روز با شعار حکمیت، جنگ را به صلح کشاندند، مسبب آتش‌افروزی در جنگ دیگری شدند که مبنای آن فقط پذیرش حکمیت بوده است و اعتراض به اینکه چرا امیرالمؤمنین علیهم السلام به حکمیت تن داد، حال آنکه خود وی را مجبور به پذیرش حکمیت کردند و اکنون که به حکمیت گردن نهاده کافر شده است.

«... ما اشخاص را حکم قرار ندادیم، تنها قرآن را به حکمیت پذیرفتیم؛ ولی این قرآن فقط خطوطی است پنهان در میان جلد. با زبان سخن نمی‌گوید و نیازمند به ترجمان است و تنها انسان‌ها می‌توانند از آن سخن بگویند. هنگامی که

آن قوم ما را دعوت کردند که قرآن میان ما حکومت کند، ما کسی نبودیم که به کتاب خدا پشت کنیم. در حالی که خداوند فرموده است: «فَإِنْ تَنَازَّعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُوهُ إِلَى اللَّهِ وَ الرَّسُولِ» (النساء: ۵۹). یعنی: «اگر در چیزی اختلاف کردید، آن را به خدا و رسول او واگذارید». ارجاع دادن اختلاف به خدا، این است که کتابش را حاکم سازیم و ارجاع اختلاف به پیامبر ﷺ این است که سنت او را اخذ کنیم. هرگاه به راستی کتاب خدا داور قرار بگیرد، ما سزاوارترین مردم به آن هستیم و اگر سنت پیامبر حکم باشد، باز ما سزاوارترین و برترین آنها هستیم» (نکه صبحی صالح، ص ۱۸۲، خطبه ۱۲۵).

همیشه در طول تاریخ قشری‌نگری و تحجّر از بزرگ‌ترین موانع فهم دقیق و صحیح دین بوده است و در دوران امیرالمؤمنین علیه السلام که جامعه اسلامی به نوعی دچار بحران هویت دینی شده بود، این مسأله، نمود بیشتری دارد زیرا از یک سو تفکر دینی در دام توطئه‌گرانی همچون معاویه، عمرو عاص، ابوموسی اشعری و ... گرفتار آمده بود و از سویی، خلافت عثمان و بیدادگری وی و اطرافیانش موجب سستی خلافت اسلامی شده بود و از ایمان مردم نسبت به دستگاه حکومت کاسته بود و مجموعه این عوامل سبب گردید که اطاعت مردم از امیرالمؤمنین علیه السلام به عنوان مرجع دینی کاهش یابد. بنابراین، امیرالمؤمنین علیه السلام در ارائه دیدگاهها و عملکردهای خویش دو مسئولیت بزرگ بر دوش خود احساس می‌کرد: ارائه تفسیر صحیح از دین و دین‌داری و مقابله با اندیشه‌های باطل و خرافات و جهالت.

۳.۲.۵. جهالت و ناآگاهی مردم

رشد نایافتگی جامعه انسانی یکی از عوامل شخصیت‌پرستی و توجه به مصادق‌ها به جای تکیه بر معیارها است. جامعه توسعه یافته، جامعه‌ای است که معیارهای حق در آن ظهر و بروز داشته باشد و اندیشه‌های انسانی شکوفا شود که حکمت بعثت پیامبران، شکوفایی اندیشه‌های بشری بوده است. چنانکه امیرالمؤمنین علیه السلام در این باره می‌فرماید:

«پس خداوند رسولانش را بر انگیخت، و پیامبرانش را به دنبال هم به سوی آنان گسیل داشت تا عقل‌های پنهان شده را آشکار سازد» صبحی صالح، ص ۴۳، خطبهٔ ۱).

این عدم رشد و بازگشت به قهقرا مسلمانان از چند منظر قابل تأمل است. از یک سو، مسلمانان به جهت عدم معرفت نسبت به حق و اهل حق و از سویی دیگر تحت تأثیر شخصیت انسان‌های ظاهرالصلاح در شناخت حق و باطل دچار تحیر و سرگردانی شده و حتی در حقانیت امیرالمؤمنین علیهم السلام و یاری ایشان تردید می‌کردند.

۴.۲.۵. تغییر معیارهای الهی و بازگشت مردم به ارزش‌های جاهلی

یکی دیگر از موانع نمودار شدن ارزش‌های جاهلی در جامعه و از بین رفتن و کمرنگ شدن ارزش‌های الاهی است. پس از رحلت پیامبر ﷺ بار دیگر تعصباتی قومی و قبیله‌ای جان گرفت و سرمایه‌داری و دنیاطلبی ارزش یافت. امیرالمؤمنین علیهم السلام این تغییر را چنین وصف می‌کنند: «مردم! هشیار باشید، ما در روزگاری کینه‌جو و زمانی سخت و سرکش بهسر می‌بریم. در این روزگار، نیکوکار بدکار به شمار می‌آید، و بیدادگر، بر سرکشی خود می‌افزاید» (صبحی صالح، ص ۷۴، خطبهٔ ۳۲). در جامعه‌ای که رشتۀ پیوند با حقیقت گستته می‌شود و ارزش‌های انسانی لگدمال می‌گردد، و دانشمندان لگام زده می‌شوند و نابخردان کرامت می‌یابند، ارزش‌ها دگرگون می‌شوند، جاهلیت به تمام معنا میدان داری می‌کند. فاصله ۲۵ ساله بین حکومت پیامبر ﷺ و امیرالمؤمنین علیهم السلام سبب گردید تا ذاته امت اسلامی تغییر یابد.

پس از این استحاله عمیقی که در جامعه اسلامی رخ داد، و این چنین امیرالمؤمنین علیهم السلام در راه بازگرداندن امور به سیره پیامبر ﷺ و عمل بر طبق آیات قرآن با دشواری‌های زایدالوصفی رو به رو بود که حقیقتاً موانعی جدی در راه مقاصد الهی ایشان محسوب می‌گردید و به جهت آنکه اولین بنای اسلام که توحید بود، به انحراف کشیده شده بود. امیرالمؤمنین علیهم السلام در سخنان خود، خطبه‌های توحیدی فراوان ایراد فرمودند.

۵.۲.۵. کینه‌توزی جمعی از بزرگان قریش

دیگر موانع اصلاحات در حکومت امام علی علیهم السلام کینه‌ها و حقدهایی است که از مبارزات حق طلبانه امیرالمؤمنین علیهم السلام در دوران رشد و شکوفایی اسلام به همراه پیامبر گرامی علیهم السلام نشأت می‌گیرد. بسیاری از مسلمانان دوره حکومت که تا سال هشتم یا پس از آن نامسلمان، بلکه مخالف اسلام باقی مانده بودند و به زور شمشیر یا ترس و وحشت از قدرت خیره کننده مسلمانان، ظاهراً اسلام آورده بودند، در دوره عثمان به مسند قدرت تکیه زده و صاحب قدرت شدند و در دوره امیرالمؤمنین علیهم السلام دوباره از قدرت کنار گذاشته شدند. این گروه با آن کینه‌ها، هر روز مخالفت و نارضایتی خود را به نوعی با ایجاد تنش و نافرمانی بروز می‌دادند، امیرالمؤمنین علیهم السلام در بیان خود علت این کینه را آشکار می‌کند:

عبدالله بن عباس گفت: «در ذی قار بر امیرالمؤمنین علیهم السلام وارد شدم در حالی که کفش خود را وصله می‌زد، از من پرسید: ارزش این کفش چند است؟ گفتم: هیچ. گفت: به خدا سوگند این کفش پاره در نظر من از حکومت بر شما محبوب‌تر است، مگر اینکه بتوانم حقی را اقامه و باطلی را دفع کنم. سپس بیرون آمد و خطبه‌ای برای مردم خواند و فرمود: خداوند سبحان، محمد علیهم السلام را به نبوت برانگیخت در حالی که احدي از عرب کتابخوان نبود، و ادعای نبوت نداشت» (همان، ص ۷۶، خطبه ۳۳).

گاهی پیش می‌آید که فردی نزد دیگران از فضیلتی سخن می‌گوید که دیگری آن فضیلت را ندارد و این موجب کینه‌توزی او می‌شود. امیرالمؤمنین: «بپرهیز از بیان علم نزد کسی که اشتیاقی به آن ندارد و از بیان مقام و شرافت گذشته در نزد کسی که گذشته افتخارآمیزی ندارد؛ زیرا این امر موجب کینه‌توزی او نسبت به تو می‌گردد» (ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۲، ص ۳۲۲).

بیماردلان غالباً کسانی هستند که ایمانشان ضعیف است و به تدریج به نفاق گرایش می‌یابند. جدایی مردم از امام معصوم علیهم السلام و کینه سران قریش و توقعات بیش از اندازه مانع برای حکومت علوی بود که فضایل بسیار امیرالمؤمنین علیهم السلام سبب کینه سران قریش گردید.

۶. ارتباط حکومت علوی و حکومت مهدوی ﷺ

تشکیل امت واحد جهانی و جهان گیر شدن حاکمیت اسلام و گسترش عدل و قسط در سراسر جهان از اهداف دین مقدس اسلام است. به همین دلیل دین مبین اسلام برای دست یابی به این اهداف حکومت جهانی حضرت مهدی ﷺ را ترسیم کرده است که گستره حاکمیت علوی بوده و خود را فراتر از دولتهای سرزمینی و قالبهای زمانی جستجو می‌کند. باور جهان شمول بودن دین اسلام، نقش زیربنایی در نظریه حکومت جهانی حضرت مهدی ﷺ دارد.

در حکومت جهانی حضرت مهدی ﷺ سخن از گسترش ارزش‌های انسانی و توسعه عدالت اجتماعی همان که امیرالمؤمنین ﷺ در حکومت علوی به دنبال آن بود، به منظور دست یابی بشر به کمال و سعادت واقعی است. همانطور که در طول تاریخ مخالفت طاغوتیان و ظالمان و ناسیپاسی مردم بی‌رحم، که یکی پس از دیگری امامان را به شهادت رساندند، آنگاه به خواست خداوند و مشیت الهی حضرت حجۃ بن الحسن ﷺ غائب شد تا در فرصت مناسب و با اذن الهی و خواست مردم، ظهور کند و جهان را پر از عدل و داد نماید و آن حکومت جهانی که وعده داده شده است تشکیل گردد و در دوره ظهور نیز این حجت معصوم نیز همانند حکومت جد بزرگوارشان موانعی را خواهند داشت، اگرچه در حکومت علوی این موانع موجب توقف آن گردید، اما بر اساس روایات فراوان، در حکومت مهدوی این موانع با شناخت مردم و نصرت الهی بر طرف خواهد شد و حکومت حقه الهی بر گستره جهان حاکم خواهد گردید.

۷. نتیجه‌گیری

مقصد حکومت از دیدگاه اسلام بریایی حکومت عدل الهی است که به وصیت و سفارش پیامبر ﷺ برای رسیدن به این مقصد لزوم همراهی با حاکم الهی، نیاز است و حرکت خلاف این مسیر یعنی عدم پذیرش حاکم الهی، سبب ایجاد مانع بر سر حکومت است. به جهت جدایی مردم از حاکم الهی و تحت تربیت قرار گرفتن مردم توسط حاکمان ناشایست،

موانع حکومت علوی به دوره امیرالمؤمنین علیہ السلام انتقال یافت و امروز دول و کشورهای اسلامی که بر پایه همان تربیت سقیفه‌ای، امت اسلامی را رهبری می‌کنند، خود از موانع اصلی در اقامه حکومت مهدوی می‌باشند.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن ابیالحدید، عزالدین، شرح نهج البلاعه، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، قاهره: دارالکتب العربیه، ۱۳۷۸ق.
۳. ابن سعد، محمد بن سعد، الطبقات الکبری، بیروت: دار صادر، ۱۴۰۵ق.
۴. ابن سهل، حسن بن عبدالله ، الاوائل، بیروت: دارالکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۹۸۷م.
۵. ابن فارس، احمد بن فارس، معجم مقاييس اللغة، تحقیق: محمد هارون، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۰۴ق.
۶. ابن ماجه، محمد، سنن ابن ماجه، تحقیق: محمد فؤاد عبدالباقي، بیروت: دارالرائد العربی، ۱۴۰۱ق.
۷. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، تحقیق: علی شیری، بیروت: دار إحياء التراث العربي، ۸۱۴۰۸ق.
۸. ابو عیید بن سلام، الاموال، تحقیق: محمد خلیل هراس، بیروت: دارالفکر، ۱۹۸۸ق.
۹. امینی، عبدالحسین، الغدیر، بیروت: دارالفکرالعربی، ۱۳۷۹ق.
۱۰. باقلانی، محمد بن طبیب، التمهید فی اصول الدین، قاهره: دار الثقافه للنشر و التوزیع، ۱۴۲۶ق.
۱۱. البخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، دمشق: مطبعة الهندی، ۱۳۷۹ق.
۱۲. ترمذی، محمد بن عییسی، سنن الترمذی، بیروت: چاپ بشارعواد معروف، ۱۴۲۵ق.
۱۳. ثقی، ابو اسحاق، الغارات، ترجمه: عبد المحمد آیتی، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۷۱ش.
۱۴. خوانساری، محمدبن حسین، شرح غررالحكم و دررالکلم، چاپ دوم، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۵۹ش.
۱۵. الصالح، صبحی، نهج البلاعه، قم: مرکز البحوث الاسلامیه، ۱۳۸۷ق.

۱۶. الطبرانی، سلیمان بن احمد، *المعجم الکبیر*، تحقیق: حمدی عبدالمجید سلفی، بیروت: دارایحاء التراث العربی، ۱۴۰۴ق.
۱۷. الطبری، محمد بن جریر، *تاریخ الامم و الملوك*، تحقیق: محمد ابو الفضل ابراهیم، بیروت: دار التراث، چاپ دوم، ۱۳۸۷ق.
۱۸. همو، محمد بن جریر، *تاریخ الطبری*، تحقیق: محمد ابو الفضل ابراهیم، قاهره: دارالمعارف، ۱۴۱۰ق.
۱۹. العسكري، حسن بن عبد الله، الاوائل، بیروت: دار الكتب العلمیة، ۱۴۰۰ق.
۲۰. صناعی، عبد الرزاق، *المصنف*، تحقیق: حبیب الرحمن اعظمی، هند: انتشارات مجلس علمی، ۱۳۹۰ق.
۲۱. طباطبایی، محمدحسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۴ق.
۲۲. فیومی، احمد بن محمد، *المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير*، قم: دارالهجرة، ۱۴۱۴ق.
۲۳. منقی هندی، علاء الدین، *کنز العمال*، بیروت: مؤسسه الرساله، ۱۴۰۹ق.
۲۴. مجلسی ، محمد باقر، *بحار الانوار الجامعة لدرر خبار الأئمة الأطهار*، بیروت: دارایحاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۲۵. مسعودی، علی بن حسین، *مروج الذهب*، بیروت: مؤسسه الأعلمی، ۱۴۱۱ق.
۲۶. مفید، محمد بن محمد، *الجمل*، تحقیق: علی میرشریفی، قم: مكتب الاعلام الاسلامی، ۱۳۷۱ش.
۲۷. المنیری، عمرین شبه، *تاریخ مدینة المنورۃ*، تحقیق: فهیم محمد شلتوت، قم: دارالفکر، ۱۴۱۰ق.